

## ترجمه اسرار الصلوة شهید ثانی

اسرار الصلوة رساله سودمند و پرمغزی است از تألیفات شهید ثانی . شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی از علمای بزرگ شیعه و فقهای عالی قدر بوده است . اسم او را بعضی علی به اسم پدرش و بعضی احمد به اسم جدش نوشته‌اند و با آن که بیشتر علی نوشته‌اند ولی چون رسم است که پسر را به اسم پدر بزرگ بنامند احمد بهتر به نظر می‌رسد . شرح حال شهید ثانی را نویسندگان کتابهای رجال به تفصیل نوشته‌اند خلاصه‌اش اینست که گویا به سال ۹۱۱ قمری هجری در جبل عامل شام متولد شده و برای کسب علم و فضیلت سفرهای زیادی به اطراف کرده و در سال ۹۶۶ درس پنجاه و پنج سالگی بر اثر تحریک مخالفان و نادانان متعصب در ساحل دریای ترکیه به قتل رسیده است و چون در راه دین شهید شده است به او لقب شهید داده‌اند .

شهید نزد بسیاری از بزرگان زمان خود درس خوانده و استادانی مانند علامه حلی و ابن‌الحجة یا ابن‌الحاجة و کرکی داشته است . آثار وی به قراری که مرحوم تبریزی در ریحانة الادب نقل کرده بالغ بر ۸۳ کتاب و رساله بوده است و از جمله همین رساله اسرار الصلوة می‌باشد . اسم کامل این رساله را به نقل از متن مرحوم آقا بزرگ «التنبیهاث العلمیه علی وظائف الصلوة القلبیه و اسرارها» نوشته است . آقا بزرگ می‌نویسد شهید ثانی سه رساله در زمینه نماز داشته است : الالقیه در نمازهای یومیه ، التقلیه در نمازهای مستحب و التنبیهاث در اسرار نماز . وی می‌نویسد که این رساله را در شب نهم ذی‌حجه ۹۵۱ پرداخته است .

مرحوم آقا بزرگ نسخه‌ای از این رساله را به خط فقیه شیخ علی شامی عاملی در کتابخانه حجت کربلا دیده بوده که در ۹۸۳ در مشهد رضوی کتابت شده بوده است ولی در کتابخانه -

آستان قدس رضوی پنج نسخه از این رساله موجود است که نسخه وقفی مرحوم عماد معروف به عماد فهرستی ( چون فهرست نویس کتابخانه بوده ) از دیگران به نظر مضبوط تر و کهنه تر می آید . رساله اسرار الصلوة شهید ثانی چاپ شده است ولی ظاهراً ترجمه فارسی خوبی نداشت و چون مورد استفاده عموم بود بهمین مناسبت از استاد بزرگوار جناب آقای بختیاری کوه سرخی دامت توفیقاته خواستار شدیم که آن را به فارسی ترجمه و در دسترس علاقه مندان قرار دهند و اکنون آن مسؤل بر آورده شد .

بسمه و کرمه

تقی مینش

بعد از حمد و ثنای خدائی که آگاهی تام و تمام و اطلاع کامل بر اسرار و پنهانی دارد همانا جان و حقیقت سعادت و خوشبختی و روح و روان عبادت و بندگی که قابل حضور و سبب ملاقات در بار معبود می گردد و همچنین علت اجر و مزد زیاد می شود و در جایگاه بهشت بوسیله آن عبادت پادشاهی که هیچ چشمی ندیده و گوش نشنیده و بردل بشری نگذشته و بر قلب آدمی خطور و عبور نکرده و در ملکوت اعلا قابلیت جلوه و ملاقات در محضر ملائک مقرب را دارا شده و بر کمی از این گونه عبادت اجر و مرزدهای بزرگ و زیاد از جانب پروردگار به بندگان عطا و اهدا می گردد عبادت است که با حضور قلب در افعال و حرکات و سکنت بجای آورده شده و تمام گردیده باشد .

یعنی تمام توجه بنده عابد در تمام حالات عبادت حسب اختلاف اوضاع و اطوار عبادتها بخدا باشد و فکر دیگری آن عابد را از توجه به مبدء عالم حکیم باز ندارد بجهت اینکه عبادتها دارای مراتب و انواع می باشد مرتبه ای از آن عبادت صدق و خلوس و جدانشدن از خلق است و مرتبه دیگر از آن عظمت و بزرگی و حمد و ثنای حق تعالی می باشد و مرتبه دیگر آن تصریح و زاری و التماس بنده عابد است و مرتبه ای هم خشوع و بختاک افتادن در پیشگاه قدرت جلال کبریائی می باشد و مرتبه دیگر تازه کردن عهد است بوسیله کلمه توحید ( لا اله الا الله ) و تثبیت و پابرجا نمودن اسلام و یاد آوری پیمانی است که از مردم در عالم دزره گرفته شده و گاهی هم تحیت و مدح و ثنای مقربین در محضر جلال و عظمت پروردگار است به لفظ ( السلام علینا و علی عباد الصالحین ) و غیر اینها از حقیقت های دقیق که برای عابد و نمازگزار ب فکر صحیح و درست او ظاهر می گردد .

از همین جهت است نماز از کارهای زشت و ناروا انسان را منع و نهی می‌کند و موجب می‌شود آدم‌خاکی مقرب در بار ذوی‌الجلال و محبوب مقام لایزال واقع شود همانطور که قرآن حکیم می‌فرماید (الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر الخ) و از پینمبر بزرگوار که بهترین درود و تحیت بر او و آل او باد خبرهای زیاد وارد شده مثل الصلوة معراج المؤمن ، الصلوة عمود الدین ، ان قبلت قبل ماسواها وان ردت رد ماسواها

با این مقدمات مکلف دانا و بیدار چاره ندارد جز اینکه در مقام عبادت و بجا آوردن نماز با حضور قلب شروع نماید و در اسرار و رموز نماز فکر کند و خودش را به آداب و وظایف مترتب در نماز مودب و موظف بداند و بادل سرشار از معرفت پروردگار و بدون توجه به زخارف مادی دنیوی امر الهی را انجام داده و امثال نماید و گرنه آن نماز مثل جسد و پیکریست بدون روح و مانند درختی است که میوه و ثمر نداشته باشد و کاری خواهد بود بدون نتیجه و فایده و در این رساله بیان می‌نمایم پاره‌ای از اسرار و نکته‌های پنهانی نماز را با مورد عمده و شایسته که بیشتر از آنها در خبرهای صحیح از اهل بیت عصمت و طهارت تصریح به آنها شده باشد و کاملترین درود و تقابرها آنها باد .

مردمان عاقل و عابد با مراعات و ملاحظه این حقایق در عبادات از مدارج و نردبانهای معرفت عروج نموده و بالا رفته و مورد تجلیات اسرار پنهانی واقع خواهند گردید .

یعنی با بجا آوردن این گونه نماز و عبادت به مقامی می‌رسند که آن لطایف پنهانی رحمانی بر صفحه قلب آنها تجلی نموده و از مشاهده مقام جلال و جمال با حال تضرع و ابتهاج لذت می‌برند این امور هر چند در بسیاری از احادیث و سخنان مردان کامل بطور تفرقه و جدا جدا از یکدیگر بیان شده و اطراف و جوانب آنها جمع نیست مگر پیش کمی از اشخاص بزرگوار که بر معدن و منبع آنها اطلاع پیدانمی‌کنند مگر یکی بعد از دیگری و من بواسطه جمع نمودن پراکندگی ها و پاکیزه کردن آنها با معانی خودم را شریک قرار دادم با آن دانشمندان عالی‌مقدار .

و با جمع این مطالب در این رساله پشت بانی می‌کنم دور ساله شریف دیگر را که یکی از آنها دارای واجبات نماز است و نام آن رساله الفیه می‌باشد و دیگری جامع مستحبات نماز و مسمی با سم نقلیه و این رساله را بواسطه دارا بودن آن نکته‌ها و رموزات قلبی نام نهادم (التنبیهات العملیه علی وظائف الصلوة القلبیه)

و به ترتیب رساله‌های پیش این رساله را هم بر یک مقدمه و سه فصل و خاتمه قرار دادم اما مقدمه دارای سه مطلب است .

**مطلب اول** در تحقیق معنی قلب است آن قلبی که در اوقات نماز باید حاضر باشد که در عبادات

( بحضور قلب تعبیر شده ) و برای همین حضور قلب درجات و مراتب عبادات تغییر می کند و تفاوت پیدا می نماید .

بدان و آگاه باش همانا قلب بردومعنی اطلاق می گردد :

۱- قطعه گوشته است به شکل صنوبر در طرف چپ سینه وسط آن خالی و جوف آن خون سیاه است که منبع و معدن روح می باشد تمام حیوانها بلکه مردگان هم دارای این قلب باشند و در باب عبادات که گفته اند حضور قلب لازم است مرادشان این قلب نیست ۲- معنی دوم قلب لطیفه است رحمانی از جانب پروردگار که برای آن لطیفه رحمانی با این قلب جسمانی علاقه و ارتباط برقرار و پایدار است و همین لطیفه رحمانی است که گاهی به قلب و وقتی به نفس و زمانی هم به روح تعبیر می شود و همچنین انسان هم با او گفته می شود مدرك عارف و عالم به حقایق امور همین قلب است و همچنین مخاطب به خطابه های الهی و مورد عقاب و سخط خدائی هم همین است. عقول بسیاری از مردم و دانشمندان در جهت و علت علاقه و ارتباط این قلب با قلب جسمانی صنوبری متحیر و سرگردان است و گفته اند ارتباط این قلب به آن پاره گوشت مانند تعلق و ربط عرض است به جواهر مثل سفیدی، سیاهی، زردی و سرخی و غیره که عارض بر اجسام می باشند و مانند عروض صفتها بر موصوفها مانند علم و عدل و جهل و فسق یا بطور علاقه نجار که آلت های نجاری از قبیل تیشه واره و غیره یا تعلق صاحب مکان و مسکن به آنها بهر حال شرح و تفصیل این مطلب از غرض و مقصد این رساله خارج و بیرون است در هر جا از قرآن مجید یا اخبار شریف قلب ذکر شود و بیان گردد مراد همین قلبی است که می فهمد و می داند گاهی هم کنایه آورده شده از این قلب به دلی که در سینه جای دارد مانند فرمایش خداوند سبحان ( فانها لاتعمی الابصار ولكن تعمی القلوب التي فی الصدور ) همانا چشم های آنان کور نیست لیکن دل های آنها که در سینه ها قرار دارند کور است .

در پیش بیان شده که این قلب با قلب جسمی علاقه و ارتباط دارد و همچنین با باقی اعضا و جوارح بدن ارتباط دارد لیکن تعلق او بسایر بدن بواسطه قلب جسمی است ارتباط او با قلب جسمی بمنزله محل و منزل او می باشد یا مانند پادشاهی است در مملکت خودش یا مانند راکب و مرکوب که بدن بمنزله مرکوب راهواری است که راکب و سواره خودش را به منزل و مقصد می رساند و برای همین است که بعضی از دانشمندان دل را به عرش و سینه را به کرسی تشبیه نموده اند و مراد ایشان اینست که سینه منزل و مملکت دل می باشد.

همانطور که کرسی جای گاه عرش الهی است اگر چه این تشبیه درست و صحیح نیست مگر از بعضی وجوه که بر اهتش پنهان و پوشیده نیست زیرا نسبت و علاقه قلب لطیفه رحمانی به دل جسمانی و باقی اعضا و جوارح مانند علاقه و ارتباط خداوند متعال بعرش و کرسی نیست زیرا خداوند از اجسام و بودنش در مکان و محل معین منزله و برتر است به خلاف دل که گفته شده جسم است و در سینه جای دارد به همین جهت است در باب تشبیه گفته شده (التشبيه بقرب

من وجه و بیدومن وجوه). مقام و منزلت این قلب در بدن مقام پادشاهی است که برای او در مملکت بدن لشکرها و یاورانی و همچنین معاندین و دشمنانی وجود دارد و هکذا استعداد و قبول نور و روشنی و ظلمت و تاریکی را دارا می باشد مانند آینه صافی که قابلیت انطباق همه جور شکل و صورتها از ضد و نقیض یکدیگر در او وجود دارد بواسطه همین عوارض خارجی و استعداد قابلیت همگانی ممکن است این لطیفه رحمانی به مقامی رسد که تجلیات حق از او جلوه گرفته و حقیقت کارهای مطلوب برای او کشف و ظاهر گردد و به مثل این قلب پیغمبر خاتم (ص) اشاره فرموده (اذا اراد الله لعبدا خيراً جعل له واعظاً من قلبه) و نیز فرموده (من كان له من قلبه واعظاً كان عليه من الله حافظاً) هر زمان خداوند سبحان اراده فرماید به بنده اش خیر و خوبی برسد از طرف دل او موعظه می شود و آگاه می گردد و کسی که از جانب دلش الهام شود خداوند بر او حافظی قرار داده که همیشه اوقات او را از بدیها حفظ کند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارد.

بر قلبی که مانع از نورانیت و حاجب از قابلیت اسرار و نکته های پنهانی که در عبادتها از جانب پروردگار عالم نهاده شده مانند دودهای کثیف و سیاهی می باشد که بر روی آئینه می نشیند و آئینه صاف و صیقلی را بطوری سیاه و تاریک می کند که از قابلیت انعکاس و دیدن صورت نگاه کننده در آئینه خارج می شود، گناهان صادر از انسان یکی بعد از دیگری که بر دل می نشیند کم کم و کم کم دل نورانی را سیاه و تاریک می کند تا به جایی می رسد که به کلی بین دل و خالق او حجاب می شود همین سیاهی و تاریکی طبع و دین است که خداوند سبحان در قرآن به این دو اشاره می فرماید:

(ان لو نشاء اصابناهم بذنوبهم و نظیع علی قلوبهم فهم لایسمعون) هنگامی که مشیت و اراده نمائیم مردم را به گناهان صادره از ایشان بگیریم و مواخذه کنیم بر دل های آنها قفل می نهیم که هیچ نشوند. ربط نشیندن در صورت طبع دل به سبب گناه مانند ربط و نسبت شنیدن می باشد به تقوی که در فرمایش دیگر خدای منان بیان شده:

(واتقوا الله و اسمعوا و اتقوا الله یعلمکم الله) از خداوند پر هیز کنید و بشنوید، از خدا پر هیز کنید خداوند شمارا دانامی کند. نسبت و ربط شنیدن به تقوی با او و عاطفه ذکر شده که برابر قواعدی بدون مهلت و انفسال به محض وجود تقوی شنیدن و دانایی حاصل می شود اما در صورت طبع و سیاهی دل بسبب گناه نشیندن به (فاء) عطف شده «فهم لایسمعون» بهر حال موقتی که گناهان زیاد روی هم انباشته شد دل از ادراک حقایق کوری گردد و مصلحت دین و کارهای آخرت در نظرش موهون و سبک می شود اما بعکس کارهای دنیا خیلی بزرگ جلوه می کند لذا همت خود را منحصر می سازد به کارهای دنیائی در این وقت آنچه او را از کارهای آخرتی تخویف کنند و

بترسانند از يك گوش و اردواز گوش دیگرش بیرون می رود ، و بفکر توبه و تدارك و تهیه اسباب برای سفر آخرت نیست ، معنی سیاهی دل به سبب گناهها همین است که قرآن مجید هم حکایت می کند (بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون) رین ۱ به معنی حجاب کثیف است اما از طبع آسان تر و خفیف تر است ، بردلهاشان بواسطه گناهان حجاب کثیفی حاصل می شود که با آن حجاب نمی توانند معرفت الهی و کارهای خوب را کسب کنند پیغمبر خاتم (ص) فرمود (قلب المؤمن اجر و فیه سراج یزهرة و قلب الکافر اسوداً منکوس) دل مؤمن صاف است و در او چراغی است که روشنائی می دهد دل کافر سیاه است و مقلوب. حضرت باقر علیه السلام فرموده اند دلها بر سه قسمت است یکی از آنها دلی است منکوس و مقلوب که خیر را قبول نمی کند و تمام کارش شر است دل منکوس هم ( ینقلب خیره الی شره ) هیچ وقت ظرف خیر واقع نمی گردد.

و قسم دیگر از دل آنست که یک نقطه سیاه در او هست خیر و شهر دو در آن دل راه دارد و صلاحیت قبول آن دو را دارا است، هر کدام از خیر یا شر که زیاد واقع شوند بر دیگری غالب و او را مغلوب خواهد ساخت .

و قسم سوم دل مفتوح می باشد در او چراغی است نورانی که تا روز قیامت خاموش نمی شود فرمایش امام (لا یطفئ نوره الی یوم القیامه) در صورتیکه با دقت و تأمل ملاحظه شود معلوم می گردد مراد قلب و دل به معنی دوم است که لطیفه رحمانی باشد که با فرض خرابی و نابود شدن بدن بازم باقی است اما بخلاف معنی اول یکپاره گوشت صنوبری شکل بدیهی است با نابودی بدن آنها نابود خواهد گردید همان نظوری که در جای دیگر تحقیق شده ، زاره از ابی جعفر حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که آن بزرگوار می فرمود هیچ بنده ای نیست مگر اینکه در دل او یک نقطه سفیدی می باشد اگر گناهی مرتکب شود در آن یک نقطه سیاه حاصل شده و ظاهر می گردد در صورتیکه توبه نماید آن نقطه سیاه بر طرف می شود و اگر هم گناه دیگری از او صادر شود آن سیاهی زیاد می گردد. فرورفتن در گناه و معصیت بدون توبه باعث می شود که با آن سیاهی تمام صفحه دل که سفید و صیقلی بوده سیاه شود هر زمان سیاهی دل را پوشاند صاحب آن دل هیچ وقت به کارهای خیر و خوب میل نمی کند و مصداق فرمایش حق تعالی است (کلابل ران علی قلوبهم) و همچنین فرمایش دیگر خدای متعال (ان الذین اتقوا اذا ماسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون)

خدایوند خبر داده و فرموده صفا و جلای دل به ذکر فراهم می گردد و مردمان با تقوی همان اشخاصی می باشند که همیشه متذکر و بیاد خدا هستند به همین جهت است فرموده اند تقوی

باب و در ذکر است و ذکر باب کشف ، و کشف باب الفوض الاکبر (واعلم) .  
بدان که دل مانند حصار و سنگری است و شیطان دشمنی است که می خواهد که آن  
سنگر را بگیرد و تصرف کند و مالک شود و همیشه اوقات بر او تسلط و استیلا داشته باشد  
و توای انسان بر حفظ و نگهداری این حصار از دشمن قوی مثل شیطان قدرت پیدا نمی کنی  
مگر اینکه درهای این سنگر و مواضع دخول و خروج را بدانی و آنها را خوب ببندی  
و مسدود نمائی که جائی برای ورود شیطان باقی نماند .

لذا سزاوار است کمر همت ببندی بر شناسائی آن درها از ورود شیطان لعین .  
شرح و تفصیل آن درها موجب طولانی شدن کلام و از عنوان و غرض این رساله بیرون است  
اما آنچه جامع و تمام مطالب و مقاصد را در بر دارد توجه تام به هداة قادر  
متعال و رو آوردن تو است به خدای حکیم و مهربان باندازه ای که خودت را در محضر  
قادر ذوی الجلال ببینی .

اگر چه تو خدا را نبینی و نمی توانی هم بچشم ببینی لکن خدا ترا می بیند و هیچ  
کاری از کارهای صادر از تو در شبهای تاریک و دیجور از نظر خدا پنهان و دور نبوده  
و نخواهد بود ( ان ربك لبالمرصاد )

همانطور که در خبرهای زیاد وارد است ، لذای انسان عارف و عالم هر وقت این  
معنی را کاملا فهمیدی و درک نمودی و به مورد عمل در آوردی با دل خالی از وساوس  
شیطانی هنگام عبادت بخدا رو می آوری و با حضور قلب عبادت را انجام داده و اوامر  
پروردگار را امتثال خواهی نمود .

از پیغمبر خاتم ( ص ) روایت شده هر وقت بنده ای مشغول نماز شود شیطان  
می آید و باومی گوید این طور بگو و این دعا را این جور بخوان بقدری وسوسه می کند که  
انسان فراموش می نماید و نمی داند چند رکعت نماز خوانده .

از این مقدمات فهمیدی که گفتن کلمات و خواندن نماز و دعا بزبان تنها بدون  
حضور قلب مانع و رادع شیطان نیست بلکه باید با دل پاک و پاکیزه از صفتهای پست  
و رذیله که یاوران شیطان می باشند خدا را پرستش و عبادت نمود و گرنه ذکر تنها از قوی -  
ترین راههای شیطانی است که بوسیله آنها شیطان راه پیدا می کند و آدمی را می فریبد و  
مغرور می سازد و همچنین است جز نماز عبادتهای دیگر برای همین است که خداوند  
رحیم و مهربان می فرماید در اواخر سوره اعراف ( ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان  
تذکروا فاذا هم مبصرون و اخوانهم یمدونهم فی النی ثم لایقصرن ) اشخاص با تقوی و پرهیزگار  
هر وقت وسوسه و خیالهای شیطانی برای آنها رخ دهد و رو آور شود باندک تأملی

می فهمند و ملتفت می شوند و از آن وسوسه و خیالات منصرف می گردند چون دارای رشدند و هدایت گردیده اند .

توای عابد درست فکر کن و در پایان ذکر و عبادتهای خوب و بهترین اعمال و کارهایی که انجام داده و بجا آورده ای بیندیش مثل نماز که بهتر و شایسته ترین عبادتهاست با دقت کامل و مراقبت صحیح خواهی دید و بدیهی است شنیدن کنی بود مانند دیدن و خواهی فهمیدی که شیطان چگونه ترا در حال نماز کشانیده به بازار و باغ و حساب کارگر و جواب گوئی دعوا گر و سیر و گردش داده دروادی های هولناک دنیا و حتی کارها و چیزهایی که فراموش کرده بودی و آنچه فکر می کردی بخاطرت نمی آمد و در نماز شیطان آنها را در ذهن و خاطرت جلوه گر می سازد و بر قلب و دل تو کارهای فراموش شده بر نمی گردد مگر در حال نماز که شیطان آنها را رد می کند و بر دلت جلوه گر می سازد پس به صورتهای عبادت بدون حضور قلب شیطان از تو دور نمی گردد هر چند ادای واجب کرده و امثال امر نموده و از عهده آن خلاص شده باشی بلکه در راندن و دور نمودن شیطان بعلاوه از کلمات و الفاظ و عبادات در دعا و عبادات باید اصول دیگری را مراعات نمود و آنها عبارت هستند از اینکه انسان باطن خود را از صفات پست و رذیله مانند حسد و بخل ، کبر ، عناد ، ریا و سمعه و غیر اینها پاک و پاکیزه نماید زیرا تمام این صفات رذیله سپاه و یاوران شیطان می باشند که موجب ضرر و زیان انسان هستند مانند دوا که پیش از خالی نمودن شکم از غذا باعث زیادی مرض می گردد .

اما بعد از تصفیه باطن از این اوصاف دارای فضائل نفسانی و کمالات معنوی می شود و دل انسان قابلیت پیدا می کند برای توجه تام و تمام بمقام خالق علام و مصداق فرمایش مبداء حکیم مهربان می گردد :

( الابد کر الله تلمئن القلوب ) خداوند ما و تو را از شر شیطان محافظت و قلب ما را بر استقامت دین پایدار بدارد به مقام و مرتبه محمد ( ص ) و آل او ( ع ) از بحث و گفتگوی قلب به همین اندازه قناعت می شود برای مراعات نمودن اختصار .

**مطلب دوم** در بیان اینست که در عبادتها بخصوص نماز سزاوار است با حضور قلب و توجه تام بمبداء علام بجا آورده شود زیرا نمازستون دین است و نسبت به عبادتهای دیگر بمنزله سراسر است نسبت به بدن و خداوند سبحان فرموده ( الذین هم فی صلوتهم خاشعون ) و نیز فرموده ( فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون )



بدا بحال نماز گزارانی که در نماز سهو و فراموش می کنند ، خداوند مذمت فرموده مردمانی را که نماز می خوانند و بعضی اوقات از نماز غفلت نموده و فراموش می کنند و جای دیگر می فرماید ( و الذین یوتون ما اتوا و قلوبهم وحلة ) آنها اشخاصی می باشند که عبادت می نمایند و دلهای آنها از خوف خدا ترس و بیم دارد بدیهی است انجام عبادت با خوف و ترس لازمه اش حضور قلب است بر وجه تام و تمام. پینمبر (ص) فرموده ( الصلوة میزان من وفی استوفی ) نماز بمنزله ترازو می باشد هر کس در مقام دادن جنس درست و صحیح باشد همانطور بلکه بهتر عوض دریافت می کند .

و نیز می فرماید ( اعبدا لله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک ) خدا را عبادت نما مثل اینکه او را می بینی و اگر هم او را نبینی او ترا می بیند. و باز می فرماید دو مرد از امت من بنماز می ایستند و نماز می خوانند با اینکه رکوع و سجود آندو مثل هم می باشد معذک بین نماز ایندو از زمین تا آسمان فاصله دارد و جدا می باشد و همچنین فرمود :

( اما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلوة ان یحول الله وجهه وجه حمار ) کسی که نماز می خواند و روی خود را برمی گرداند و به اطراف و جوانب نگاه می کند نمی ترسد که خداوند روی او را مانند روی حیوان گرداند و ایضا فرمود ( من صلی رکعتین لم یحدث فی همانفسه بشی من الدنيا غیر الله ذنوبه ) هر کس دو رکعت نماز بجا آورد و نفس او بدنیاء توجه نکند خداوند گناهان او را می آمرزد ، و از آن بزرگوار نقل شده :

( من جلس نفسه فی صلوة فربضة فاتم رکوعها و سجودها و خشوعها ثم مجد الله عزوجل و عظمه و حمده حتی یدخل وقت صلوة اخری لم یقطع بینهما کتب الله لک اجر الحاج المعتمر و کان عن اهل علیین ) هر کس در نماز واجبی رکوع و سجود و خشوع آنرا بجا آورده باشد و بعد بشیند و خداوند را حمد و ثنا گوید تا وقت نماز دیگر برسد و آنرا هم بجا آورد خداوند مزد حاجی و عمره را باومی دهد و او از اهل علیین خواهد بود. و نیز از پینمبر روایت شده که آن بزرگوار فرمود بعضی از نمازها نصف آن و بعضی دیگر ثلث آن و بعضی ربع و بعضی یک خمس تا یک عشر ( یک دهم ) قبول می شود و بعضی دیگر از نمازهاست که مانند جامه کهنه بهم پیچیده می شود و بروی صاحبش می زنند، همانا نمازی برای تو قبول می گردد که با حضور قلب و دل پاک و منور بجا آورده باشی .

از حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که آن جناب فرمودند جدم رسول خدا فرموده اند هر زمان بنده مؤمن بایستد برای نماز با دلی خالی از وساوس شیطانی و توجه به خدا داشته باشد رحمت الهی از بالای سر او کشیده می شود تا افق آسمان و ملائکه در اطراف او صف می کشند تا آسمان و خداوند ملکی را بر بالای سر او

می‌گمارد و می‌گوید ای نمازگزار اگر بدانی چه کسی بتو نگاه می‌کند و با چه شخصی مناجات می‌کنی به هیچ جای دیگر التفات و توجه نخواهی کرد و همیشه در این مقام باقی خواهی ماند .

و در این کتاب به تفصیل در باب سوره نسیه

حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید در دلی میل و ترس پیدا نمی‌شود مگر اینکه بهشت بر او واجب می‌گردد هر گاه نماز می‌خواند به دلالتان به خداوند عزوجل روی آورید بجهت اینکه بنده‌ای نیست که بدل توجه کند مگر اینکه خداوند با او متوجه می‌شود و دل‌های باقی مؤمنین را با او متوجه می‌سازد.

از ابی حمزه ثمالی روایت شده گفت دیدم حضرت سجاده‌علی بن‌الحسین علیه‌السلام را نماز می‌خواند و عبا از دوش ایشان به یکطرف شد آن حضرت دست فرمود تا نماز را تمام نمودند عرض کردم قربانت شوم عبا بتان به یکطرف شد و دست نکردید فرمودند وای بر تو آیا می‌دانی در پیشگاه جلال کبریائی از خودم فراموش داشتیم هیچ بنده‌ای نماز او قبول نمی‌شود مگر با دلی که خالی باشد از توجه بغير خدا عرض کردم قربانت کردم پس ماها در هلاکت هستیم فرمود اینطور نیست خداوند نمازهای واجب را بضمیمه نافله‌ها تمام می‌فرماید. فضیل بن یسار از حضرت باقر (ع) و صادق (ع) روایت می‌کند که آندو بزرگوار فرمودند از نمازها آنچه با حضور قلب بجا آورده شود برای تومی باشد و آن نمازی که همه آن با پراکندگی حواس و آشفتگی خیال بجا آوری یا آداب آن درست نباشد بهم پیچیده می‌شود و بصورت صاحب آن زده می‌شود .

زراره از حضرت باقر (ع) روایت می‌کند آن جناب فرمود هر وقت برای نماز می‌ایستید سعی کنید با حضور قلب باشید با دست‌های و یا سر و ریش بازی نکن و در کارهای دنیا فکرت نما ، خودت را بمشار تا آخر حدیث . . . .

حلبی از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که آن جناب فرمود هر وقت می‌خواهی نماز بخوانی تا می‌توانی با دل شکسته و توجه بخدا نماز بگزار بجهت این که خداوند می‌فرماید (الذین هم فی صلواتهم خاشعون) . و از حضرت سجاده (ع) روایت می‌کنند که هر وقت بنماز می‌ایستاد رنگ او تغییر می‌کرد هر زمان سجده می‌نمود سر را بلند نمی‌نمود تا زمین از عرق و اشک چشم او تر می‌شد .

و آن حضرت هر وقت به نماز می‌ایستاد مانند درختی بود که هیچ حرکت نداشت مگر اینکه باد او را حرکت می‌داد. از ابی جعفر حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که آن جناب فرمود اول چیزی که از انسان به حساب می‌آید نماز است در صورتی که نماز مورد قبول واقع شود باقی اعمال هم قبول می‌گردد و هر وقت نماز در موقع خودش درست بجا آورده شود

بطرف آسمان بلند می‌گردد و بعد بطرف صاحبش برمی‌گردد در حالی که سفید و نورانی است و می‌گوید مرا حفظ کردی خدا ترا محفوظ بدارد و هر زمان در غیر وقت و بدون مراعات حدود خوانده شود بسوی صاحبش برمی‌گردد در حالی که سیاه و تاریک می‌باشد می‌گوید امراضی که خدا ترا ضایع گرداند. عیص بن‌قسم از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند آن حضرت فرمود سوگند بخدا پنجاه سال بر مرد می‌گذرد و نماز خوانده اما خداوند یکی از آنها را قبول نمی‌کند و یک نماز از آنها در پیشگاه احدیت مورد قبول واقع نمی‌گردد چه کاری از این دشوارتر می‌باشد بخدا قسم شما از همسایگان و رفقای خودتان اشخاصی را می‌شناسید که اگر بعضی از آنها برای بعضی دیگر نماز بخواند ابداً از او قبول نمی‌کنند برای سبک شمردن و استخفاف به نماز نمودن به جهت اینکه خداوند عزوجل قبول نمی‌کند مگر نمازی را که خوب بجا آورده شده چگونه نمازی را که سبک شمرده‌اند قبول فرماید. از ابی‌الحسن حضرت رضا (ع) روایت شده فرمودند جد امیر المؤمنین (ع) فرمود خوشا بحال اشخاصی که عبادت و دعای خالص بجای آوردند و دل آنها به آنچه چشمهای آنها دید مشغول نگردید و بآنچه گوشهای آنان شنید از ذکر خدا فراموش نکردند و بآنچه خداوند بفرستد ایشان عطا فرمود مغموم و محزون نشدند. سفیان بن عیینه از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند درباره فرمایش خداوند متعال «لینلوکم ایکم احسن عملاً» امتحان می‌فرماید کدام یک از شما بندگان عمل و کار نیکو دارید امتحان و اختبار به خوبی کار است نه به زیادی آن لذا فرموده ایکم احسن عملاً و فرمود ایکم اکثر عملاً. کار صواب و نیکو آنست که با نیت پاک و ترس از خدا بجا آورده شود و باقی بودن بر عمل خالص دشوارتر است از خودعمل و کار خالص برای خدا آنست که انتظار مدح و ثنای خلق را نداشته باشی مگر رضای خدا و خالق را و نیت کار خوب از عمل آن بهتر است زیرا در نیت تصور ریا نمی‌شود بخلاف عمل که ممکن است باریا انجام گردد و بعد فرمایش خداوند متعال را قرائت فرمودند ( قل کل یعمل علی شاکلته ای علی نیته) و همچنین سفیان بن عیینه می‌گوید از امام سؤال کردم از فرمایش خداوند متعال ( الا من اتی الله بقلب سلیم )

آن حضرت فرمودند سلیم کسی است که پروردگار را ملاقات کند و در دل او بغیر از خدا چیز دیگری نباشد و فرمودند هر دلی که در او شک یا شرک باشد از اعتبار ساقط است و مراد از زهد در دنیا اینست که دلها برای آخرت مهیا و آماده باشند. ابان بن تغلب می‌گوید در مزدلفه پشت سر حضرت نماز خواندم پس از فراغت نماز بمن متوجه شد و فرمود ای ابان هر کس نمازهای پنجگانه را در وقت باحفظ و مراعات حدود آنها بجا آورد روز قیامت وارد می‌شود بر خدا و برای او عهدیست که به آن عهد وفا نموده خداوند داخل بهشتش می‌فرماید

وآنکه حفظ وقت نکند و حدود نمازها را مراعات ننماید خداوند راملاقات می کند درحالی که به عهد وفا نکرده ( ان شاء عذبه وان شاء غفر له ) اخبار واحادیث دراین باره زیاد است به همین اندازه قناعت می گردد، « اعلم » آگاه باش .

آنچه از این خیرها فهمیده شد اینست که قبولی نماز برحضور قلب توقف دارد و توجه تام و تمام به مبداء قادر اعلام نمودن والتفات نداشتن به امور دنیا و دیگر اینکه قبولی نماز سبب و موجب قبولی باقی اعمال می شود و همت گماشتن به این کار خیلی مهم است و غفلت از آن خسارت و زیان بزرگی است و چقدر زشت و پست است کسی که خودش را بزحمت اندازه و به طاعت و بیعت در شبانه روز قیام نماید و نتیجه ای نبرد و فایده و ثمره ای کسب ننماید باو بگو ( هل ننبئکم بالا خسرین اعمالا الذین ضل سمیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا ) آیا خبر دهم شما را به اشخاصی که کارهای آنها همه ضرر و زیان است آنها مردمانی هستند که سعی و کوشش آنان در زندگی پست دنیا است و گمان می کنند که کارهای خوب و پسندیده انجام داده اند .

بخصوص وقتی که به این آیه شریفه پیوست و منضم شود خبری که در پیش ذکر شد ( ان قبلت قبل ماسواها وان رددت رد ماسواها ) لذا از خداوند رحیم مسئلت داریم به عموم فضل لایتنهای خودش برمانت گذاشته که همیشه اوقات با توجه داشته باشیم تا اعمال مامورد قبول او واقع شود .

### مطلب سوم در بیان دوائی است که در حضور قلب مؤثر و نافع می باشد

بدان که شخص با ایمان چاره ای ندارد جز اینکه خدا را بزرگ بداند و در حال خوف ورجا ( بیم و امید ) و از تقصیر خودش شرمنده و منفعل باشد . بعد از ایمان بخدا همیشه اوقات باید دارای این حالات باشد در صورتی که قوه این حالات بقدر قوه یقین او باشد جدا شدن او از این احوال در نماز سبب و علتی نمی توان برای او تصور نمود مگر پراکندگی فکر و تشویش خاطرات و پنهان شدن دل در مناجات با قاضی الحاجات و غفلت نمودن از نماز و اینهم حاصل نمی شود مگر بخاطرهای آشفته و پریشانی خیالی که شاغل از عبادت باشد لذا دوا در حاضر نمودن دل بر طرف ساختن این خیالات موهوم می باشد . و بدیهی است که هیچ چیز بر طرف نمی شود و زایل نمی گردد مگر بدور نمودن سبب و علت آن چیز سبب و علت پریشانی حواس یا امر خارجی است یا ذاتی و باطنی است اما امور خارجی چیزهایی است که قوه سامعه ( شنوایی ) را بکلی از بین می برد یا چیزهایی است که پیش چشم نماز گزار هنگام نماز پرده و حاجب می شود و حواس او را پریشان و خیالات او را آشفته می سازد و می کشاند او را از این فکر به فکر

دیگر و هكذا « الی مالانهایله » همین ابصار و دیدن اشیاء سبب می شود برای فکر های بیجا و بعضی از آنها سبب بعضی دیگر می گردد اینست که گفته شده :

ز دست دیده و دل هر دو قریب است  
که هر چه دیده بیند دل کند یاد

اما اشخاصی که دارای مرتبه قوی و همت عالی می باشند دیدن اشیاء نمی تواند آنها را مشغول سازد لکن مردمان ضعیف النفس ناچار فکر های پراکنده حواس او را بدیدن چیزها پریشان می سازد علاج و دواى این گونه دردها اینست که آدم ضعیف النفس هنگام نماز چشمهایش را ببندد یا در خانه تاریک نماز بخواند و پیش چشم او موقع نماز خواندن چیزهایی که حواس او را پریشان می کند از قبیل عکس یا آیینه و چیز های دیگر نباشد یا اینکه نزدیک به دیوار بایستد که فاصله زیادی تا دیوار نداشته باشد و از نماز خواندن در میان راهها و مکان هایی که دارای نقش هستند دوری نمایند و همچنین بر فرشهای عکس دار و منقوش نماز نخواند برای اینکه حواس پریشان نگردد و خیالات آشفته عارض نشود مردمان عابد در خانه های کوچک و تاریک بقدری که جای نماز بیشتر وسعت نداشت نماز می خوانند بجهت اینکه حواس در این گونه جاهای تنگ و تاریک بهتر جمع و توجه بخدا حاصل می گردد لکن تا وقتی که راه چاره داشته باشد از پریشانی حواس جلوگیری کند بدون بستن چشمها نباید چشمها را ببندد و هنگام ایستادن به نماز به مکان سجده نگاه کند در صورتیکه نگاه به محل سجده با چشم باز قدرت بر حفظ و توجه به مبداء برای او ممکن نبود چشم هارا ببندد زیرا بستن چشم که خارج از وظیفه نماز است بهتر است از اینکه چشمها باز و حواس متفرق و پراکنده باشد . موقع نگاه کردن به محل سجده باید به دلش بگذراند و قلب را حاضر کند که در پیشگاه و بین دودست قدرت پادشاه بزرگ عظیم الشانی قرار دارم و ایستاده ام که او مرا مشاهده می کند و بر مخفیات و پنهانیهای دلم اطلاع خدا کامل دارد هر چند بچشم سردیده نمی شود لکن به چشم قلب توجه داشته و روی دل به جانب خدا باشد و روی سر هم تابع و پیرو روی دل می باشد و بنده باید بترسد و خوف داشته باشد که در صورتیکه خدا را پشت سر بگذارد از در خانه کرم خویش او را دور می کند و از مقام خدمت او را برداشته و نیز از مقام قدس الهی رانده می شود و چگونه سزاوار است به بنده که در پیشگاه قرب آقا و مولای خود بایستد و او را فراموش کند و پشت سر قرار دهد و غیر او را در قلب خودش جای دهد .

این گونه بنده بی شبهه در معرض سیاست و پستی قرار گرفته و سزاوار محرومیت و نیستی خواهد بود این مطالب در مقام آقا و پادشاه دنیای دنی می باشد و خواستن مناصب دنیای مشهود مادی است پس چگونه خواهد بود در مقاصد اصلی و سلطان واقعی و حقیقی. در حدیث صحیح هم آمده که خداوند بصورت شماها نگاه نمی کند و نظر ندارد لکن به دلهای شما متوجه

است به این خبر و امثال او باید فکر خود را جمع و دل را صفا و جلاداده و نظر را با مودظا هری دنیا منحصر نسازد .

### اما اسباب باطنی

اسباب باطنی که موجب و سبب پراکندگی حواس و پریشانی خیال می گردند بر طرف گردد و دور ساختن اینان در حال نماز دشوار تر از اسباب ظاهری است بجهت اینکه اشخاص را امور مختلفی فکر آنان را در وادی های دنیای دنی متفرق ساخته نمی توانند و قدرت ندارند که فکر و همت خود را در يك فن و يك امر حاضر نمایند بلکه همیشه اوقات از سوئی به سوی دیگر و از شاخه ای به شاخه دیگر پرواز می نمایند و بستن چشم بحالت اینگونه اشخاص فایده درستی نخواهد داشت زیرا آنچه در دل آنها جای گرفته در پریشانی حواس کافی است راه چاره و دوائی این اشخاص اینست که نفس خودشان را به زحمت و مشقت وادار کنند به فهم آن کلماتی که در نماز می خوانند و به معانی آنها از توجه بغیر خودشان را باز دارند آنرا تقویت نمایند یا اینکه پیش از تکبیرة الاحرام که داخل در نماز نشده اند یاد آوری آخرت و توقف در محضر جلال کبریائی و هول و هراس مطلع را بر نفس مکرر عرضه دارند بطوری که برای او از کارهای دنیائی که توجه و التفات نفس را بخودش جلب کند باقی نگذارند این راه چاره آرامش فکر هاست .

در صورتی که اینهم همچنان و پراکندگی فکرها را درمان نکرد و فایده نبخشید معلوم می شود دواهای مسکن نجات بخش نیست مگر دارویی که در دوزخ را بکلی ریشه کن نماید و از رگ و پیوند او بیرون راند و آنرا چاره اش اینست که دقت نماید و ببیند چه چیز و کار مهمی است که از حضور قلب و صفای دل مانع شده و جلو گرفته . شکی نیست که بالاخره رجوع می کند و برمی گردد به کارهای مهمی که نفس انسان به آنها خیلی مایل و علاقه مند است و هیچ وقت نمی خواهد از آنها جدا گردد تا می تواند و امکان دارد باید سعی و کوشش کند و نفس را عذاب و عقاب نماید بکندن دل و جدا ساختن از این علاقه ها و شهوت ها و هر چه که او را در حال نماز مشغول می سازد و از حضور قلب بازمی دارد دشمن او است و سپاه و یاوران شیطان هستند که مماشات و مسامحه و نگه داری آنها ضررش خیلی زیاد می باشد باید بهر زحمت و مشقتی که امکان دارد اینها را از دل بیرون کند و خودش را خلاص و آسوده نماید. روایت

شده که یکی از زهاد نماز می خواند در منزل درختی بود که پرنده ها روی آن درخت نشسته و بالهای بانقش و نگار آن پرنده ها او را بشکفت و اداشته و فکر او را بخودش جلب کرده که نفهمید چند رکعت نماز خوانده همان منزل را صدقه داد بعوض آنچه از اوقوت شده و با امید اینکه پاداش پشیمانی او باشد از پراکندگی حواس در نماز . اینطور رفتار می کردند تا ماده و منبع فکرهای غلط و ناروارا از بیخ و بن قطع کنند و جدا سازند و کفاره باشد برای جبران نقصان نماز و بعضی دیگر بودند که هر وقت نماز جماعت از آنها قوت می شد شب را تا صبح احیا داشته و بیدار بودند و نماز مغرب را بتأخیر می انداختند تا دوستاره طلوع می کرد و دو بنده آزاد می کردند و از زاهد دیگری دور کمت نماز صبح قوت شد يك بنده آزاد کرد تمام اینها برای مجاهده و سرکوبی نفس بود .

و از آنهایی که حظ و بهره زیادی برده و خیلی تعلق و علاقه شدیدی داشتند که باعث پراکندگی حواس بوده اند باید از او گرفت و بتغیر بخشید که مأیوس گردد و راه چاره و گریزی نداشته باشد جز توجه بخالق متعال . دوائی که مرض را ریشه کن میکند و در دعوت را از بین می برد همین است و بس و غیر از این نمی تواند انسان را بی نیاز و از مرض صاف و قلب او را جلا و صفا می دهد و آنهایی که ذکر کردیم از قبیل ملاطفت و هدایت بوسیله مسکنی مثل وادار نمودن نفس بفهم معانی دعا و ذکرها و بستن چشمها هنگام نماز برای شهوتهای کوچک و آنچه در حاشیه قلب است اما برای شهوتهای بزرگ و علاقه های مهم هیچ فائده ندارد زیرا شهوتهای عظیم و تمایلات قوی از قبیل باغ و مزرعه و منزل و غیر اینها همیشه در نماز عارضه شخصی و دائماً به این طرف و آن طرف می کشاند و حواس را پریشان می کند و وقتی نماز تمام می شود هیچ نمی دانی چه گفتی و با چه شخصی گفتگو نمودی مانند مردی که زیر درخت می خواست با حواس جمع نماز بخواند آواز گنجشکهای روی درخت نمی گذاشت حواسش جمع شود چوبی بدست گرفته و آنها را با چوب از درخت دور می کرد همین که بنماز مشغول می شد باز گنجشکها هجوم می آوردند و مشغول آوازی گردیدند آنی بهمین منوال گذشت بالاخره دانائی و صاحب دلی براو گذشت و باو گفت می خواهی از شر آواز گنجشکها خلاص شوی و خیالات آشفته تو را احاطه نکند درخت را از ریشه بکن و بدور انداز درخت شهوت و آرزو در دل تو ریشه گذاشته و شاخ و برگ زیاد پیدا کرده هر وقت می خواهی مشغول نماز شوی یا دعائی بخوانی همان فکرها و خیال های باطل بچولان می آیند مانند برگشتن گنجشکها بشاخها و برگشتن پشه ها و مگسها بطرف کثافات . مگس را عرب ذباب می گوید برای اینکه (کلمه ذب آب) هر چه آنها را برانی و دور کنی باز می گردند همچنین است خیالهای آشفته که فکرهای پراکنده . کمتر بنده ای است که از این شهوات خلاصی داشته باشد يك اصل است جامع تمام مراتب شهوات می باشد

آنهم محبت و دوستی دنیاست لذا فرموده اند ( حب الدنيا راس كل خطيئة ) و اساس كل نقصان و منبع كل فساد سر تمام گناهان دوست داشتن دنیاست اساس و مایه همه فسادها و منبع و مرکز تمام کمی و نقصانهای باشد. هر کسی که باطن او دارای محبت دنیا باشد هر چه آن دنیا برای کمک و یاری امر آخرت باشد طمع صفای دل و لذت مناجات رادر نماز و دعاها نداشته باشد زیرا آنکه بدنیا شاد و خرم باشد بمناجات با پروردگار خوش وقت و خوشنود نخواهد شد همت مرد توأم بانور دو چشم اومی باشد در صورتی که نور چشم و بینائی در کار دنیا مصرف شود بطور یقین همت هم منحصر بدنیا خواهد بود معذک باتمام این موانع و مشاغل سزاوار نیست انسان مجاهده بانفس را ترك کند حتی المقدور تا می تواند باید از دنیا دل بردارد و علاقه های دنیوی را از دل بیرون نماید و با قلب صاف و دل پاک بنماز بایستد و در پیشگاه پروردگار بزاری و تضرع راز و نیاز نماید. اما کسی که دنیا با اوست و او با دنیا نیست بلکه دنیا را برای آخرت می خواهد و دعا هائی که خدا و پیغمبر فرموده بکار می برد و در کارهای عبادت و اطاعت حق سبحانه از دنیا کمک و یاری می طلبد باکی بر او نیست و ضرری متوجه او نخواهد شد پیغمبر خاتم فرمود ( نم العون علی التقوی الغنی ) ثروت و مال دنیا یارو مدد کار خوبیست برای تقوی مگر باعث غرور و موجب تکبر و مورد شبهه شیطان لعین هم می باشد باید شخص زیرک بیدار همیشه خوف داشته و با مراجعه به عقل دل خود را در معرض امتحان قرار دهد که مبادا شیطان دخالت کرده و او نغمیده و این کارها را بدستور آن لعین انجام داده و می دهد . دلیل و برهان بر این کار قوی تر از وجدان نیست با آنکه تأمل و مراجعه بوجدان در می یابیم که خیلی از کارها بظاهر و صورت خوب جلوه می کرده اما شیطانی بوده اللهم احفظنا . دوی درمان مرض حب دنیا را که بیرون نمودن محبت دنیا اذدل باشد بواسطه سختی و تلخی آن بیشتر از طبیعت ها قبول نکردند و بعید شمردند لذا علت و درد مزمن شده و دوام معطل و عقیم مانده است حتی بزرگان از عبادت کنندگان آنچه سعی و کوشش نمودند دور کعت نماز بخوانند که دارای حدیث نفس و وسوسه شیطانی و توجه نفس به امور دنیائی نباشد نتوانستند و زانوی عجز و ناتوانی بزمین نهادند حال ماها و امثال ما در این زمان معلوم است و نباید طمع داشته باشیم که تمام کارها خدائی است ای کاش نصف یا ثلث نماز ما از وسوسه شیطان در امان می بود و در وصف و شماره این اشخاص بوده در سورة توبه : ( و آخرون اعترقوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحاً و آخر سیا عسی الله ان یتوب علیهم الخ ) . باری نتیجه و خلاصه مطلب اینست که همت و محبت دنیا با محبت و دوست داشتن آخرت در دل مانند آبی است که بریزی در قدحی که پراز عسل باشد بدیهی است بقدری که آب وارد قدح شود عسل بیرون می گردد و هر دو در قدح جمع نمی شوند دل بمنزله قدح، دنیا و آخرت بمنزله آب و عسل



است درست دقت نماز این مثال خدا تووما را توفیق دهد و بر راه راست و مستقیم هدایت و ارشاد فرماید آنچه مقصود از مقدمه بود بیان گردید .

**فصل اول** در مقدمات نماز است و آن دو قسم است ۱- واجب ۲- مستحب، مقدمات واجب نماز عبارتست از ۱ - طهارت ۲ - برطرف کردن نجاست ۳- پوشیدن عورت ۴ - مکانی که در روی آن نماز می خوانند ۵ - شناختن وقت ۶ - شناسایی قبله . اما مقدمات مستحب خیلی زیاد است از آن جمله است مسجد و اذان و اقامه و توجه به شش تکبیر پیش از نماز و برای هر یک از این مقدمات وظیفه هائی است قلبی و رمز هائی است پنهانی اشخاصی که دارای عقل صاف و حضور قلب می باشند اطلاع و آگاهی بر آنها پیدامی کنند، آنچه از وظائف ذکر کنم مانند نردبانی خواهد بود که بطرف زیادی بالا رود و مثل آینه ای است که دقائق عباداتی را بنمایاند. اما **طهارت** برای این است که انسان عابد در دل خود بگذارد که تکلیف کردن او را به شستن و پاکیزگی از ظاهر بدن برای اطلاع و مشاهده مردم است و دیگر این که این اعضاء ظاهری به امور پست دنیوی مباشرت دارند و در کثافات دنیای دنی غوطه ور می باشند لازم است پاکیزه شوند و با طهارت و پاکیزگی اینها دل هم که محل نظر و جلوه خداوند می باشد باید پاکیزه و پاک گردد چون که خداوند بصورتها نظر ندارد دل است که قابلیت جلوه و توجه معبود به حق را دارد (فانه لا یبظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم) زیرا دل ریاست دارد بر باقی اعضاء و جوارح و آنها خادم و نو کردل می باشند و این اعضا سبب و موجب دوری دل می گردد از مقام قدس الهی لذا سزاوار است که انسان در مقام عبادت اینها را تطهیر و پاکیزه نماید و بداند هنگام اشتغال به عبادت و توجه به مبدء او از دنیا بدل و باقی اعضا اعراض کردن برای اینست که الدنیا و الاخرة ضررتان دنیا و آخرت بمنزله دو هوو می باشند که انسان بهر کدام نزدیک شود از دیگری دور می گردد و برای همین است که امر فرموده به تطهیر و شست و شوی نمودن از دنیا هنگام اشتغال به عقبی. و در وضو به شستن روی امر فرموده بجهت توجه و روی دل بخدا کردن و معلوم است که روی و صورت ظاهری نسبت به باقی بدن از بزرگترین آنها می باشد برای مطالبه و جمع نمودن اسباب دنیوی و دولت ظاهری زیرا پرروئی کردن و برای جمع نمودن مال و مکننت و ثروت بهر کسی روی انداختن از علل عمده و اسباب زبده جمع مال و اندوختن ثروت می باشد بهمین جهت هنگام توجه و رو آوردن بخدا باید از چرک و کثافت پاک و پاکیزه گردد تا وسیله شود و ترقی نماید و تطهیر و پاکیزگی عضوی

رکن اعظم و علت آن هم آدمیت آدم است آن دل انسان می باشد که باید موقع نماز و عبادت از محبت و دوستی دنیای صاف و پاک باشد و بعد از شستن روی در وضو امر شده به شستن دودست برای اینکه بیشتر اوقات جمع زخارف دنیوی و مشتهیات طبیعی بوسیله دودست انجام می شود و بعد از شستن دستها به مسح سر امر گردیده برای اینکه قوه متفکره که بوسیله آن قوه انسان بهره مایل است در سر قرار دارد و همان قوه که در عرف فکر گفته میشود جا و محل آن در سر می باشد و انسان را از توجه بمبداء و روی آوردن بخدا و اقرار بر روز جزا مانع می گردد و حواس را پریشان می سازد و بعداً به مسح دو پا امر شده برای اینکه شخص بوسیله دو پا به مقصود و مطلوب دنیائی می رسد فلسفه شستن و مسح کردن بعضی از اجزا بدن اینست که بواسطه اشتغال بکارهای دنیا و رسیدن بمقاصد و مشتهیات نفسی آلوده شده اند و باید موقع عبادت و توجه به مبداء اینها را تطهیر و پاکیزه نمود تا دخول در عبادت جایز و رو آوردن بمقام قرب الهی با این حال موجب سعادت و بهره مندی خواهد بود. و در غسل انسان باید تمام بدن را بشوید جهت اینست که پست ترین حالت بشر از باب شدت علاقه آن هنگام می باشد و بتمام اعضا و جوارح این عمل را انجام می دهد و برای همین است که پیغمبر خاتم فرمود تحت کل شعرة جنابة زیر هر يك از موهای بدن جنابت است وقتی که انسان با تمام اجزا بدن از مرتبه عالی انسانیت تنزل نماید و در لذت پست دنیای دنی غرق گردد و شستن و تطهیر تمامی بدن از مطالب مهمه شرعی خواهد بود تا اهلیت برای توجه بمقام اقدس احدیت پیدا نموده و داخل شدن در عبادت را دارا و اقوای حیوانی و لذتهای پست دنیوی دور شود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی